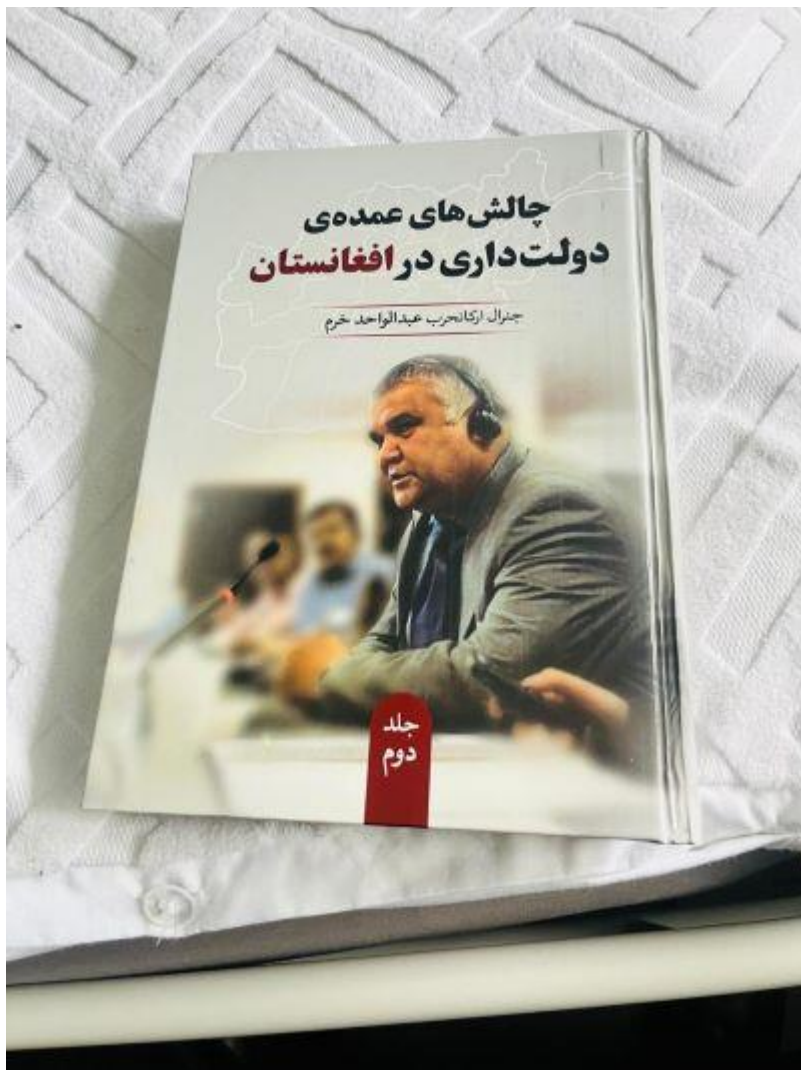


چند دور انتخابات و دموکراسی بدنام



نویسنده: جنرال عبدالواحد خرم

در طول بیست سال گذشته چندین انتخابات تقلبی و غیر شفاف یک سرگرمی و مصارف هنگفت پول در افغانستان تجربه شد که نتایج مطلوب نداشت، چون در فرجام به انتصاب می انجامید. آنا انتخابات‌ها مردم را زیاد از هم دور نگاهداشت و اختلافات شدید میان مردم و سیاسیون را ایجاد کرد، زیرا بذر رسوا بی و بدروزی افغانستان در نشست بن زیر نام تسلیم‌دهی مسالمت‌آمیز قدرت‌پاشیده شد. در آن نشست، حکومت را جبراً و با فشار خارجی‌ها به یک شخص مجهول‌الهویت به نام کرزی بدون مقاومت تسلیم دادند. مقاومت پنج‌ساله را معامله کردند و بعد از بیست سال، قدرت از طالب دوباره به طالب تحویل داده شد.

هیچ‌گاهی اپوزیسیون سالم در این مدت بروز نکرد. در این بیست سال این معامله‌گران به کرزی کمک کردند، کرزی طالب را برادر خواند و دوباره جامه بدل کرد و شعارهای ضد امریکایی سرداد. بار دیگر در انتخابات ۲۰۱۹ و ۲۰۱۴ همین معامله‌گران بن اول، خلاف رای مردم برای کرسی و شهرت باز هم در معامله قرار گرفتند و از کاندید کرزی حمایت کردند.

حالا نیز در ضدیت با طالب تعدادی بدون تشریح ترکیب رهبری شان و نداشتن برنامه‌ی واضح در جنگ‌های گرم و سرد قرار دارند که سرانجام مشابه به معامله‌ی بن اول خواهد انجامید. آنگونه که تجربه نشان داده است، در بیست سال گذشته بسیاری از کادرهای تاجیک‌تبار یا از نظام دور گذاشته شدند و یا از طریق دوستان پشتون، اوزبیک و هزاره شان با مشکلات زیاد برای دریافت لقمه نان شامل نظام گردیدند. مقاومت‌گران اول نه تنها این کادرها در بدنه‌ی حکومت شامل نساختند، بلکه حاضر نشدند حرف‌های شان را بدرستی شنیدند، چرا که همه چیز را برای خود می‌خواستند و برای ذهنیت‌سازی و انگیزه‌ها، دن، هیچ اقدام عملی و موثر انجام ندادند.

دموکراسی همیشه یک رویکرد ابزاری بوده است

دموکراسی یک شعار عوام‌فریبانه برای تحکیم قدرت ابر دولت‌ها و به‌خصوص امریکا در سطح جهان بوده و هنوز هم است. امریکا برای انجام اعمال ضد بشری اش این مسله را بهانه قرار داده تا بر کشورها تسلط داشته باشد و بر جهان بتازد. در دوده‌ی اخیر، دموکراسی و حقوق بشر منحط‌ترین ایدیالوژی ثابت گردیده است.

مثلا در میانمار مسلمانان را عملاً سر بریدند و آنها را زنده زنده به آتش انداختند، کسی صدای خود را بلند نکرد. امریکا در عراق، لیبی، سوریه، یمن و افغانستان هزاران جنایات را مرتکب شد، صدای اعتراض و محکوم ساختن امریکا بلند نشد، اما همینکه خاری به پای هم کیش شان خلید به بهانه حفاظت از مافع و حاکمیت ملی شان، جوی‌های خون جاری ساختند و این همان پیمان با امریکا نام گرفت.

امریکا علاوه بر کشتار مردم در برخی نقاط دنیا، عملاً جنایات بزرگ را در دو دهه اخیر در ایجاد و تاسیس لابراتورهای تحقیقاتی بیولوژیک در بسیاری مناطق جهان تا نسل‌کشی عملی کرد. اردوها را فوج و سربازان پیاده را از صف محاربه بیرون کشید. ایجاد لابراتورهای بیولوژیک که اسلحه‌ی کشتار دسته‌جمعی است و جان سخن اینکه جنایات صریح بشری مطابق کنواسیون بین‌المللی محسوب گردید و این کار را در سال ۲۰۱۲ زمانی که یا نیکوویچ رییس دولت اوکراین بود در شهر خارکوف برای قتل مردم اوکراین و روسیه انجام داد.

اسلحه‌ی بیولوژیک (لابراتور تحقیقاتی) را در واهان چین ساخت که در نتیجه، کوید ۱۹ ترویج یافت و هزاران انسان در نتیجه آن، جان باختند. دانشمندان طب می‌دانند که میکروب‌های کشنده از لابراتورها آزاد شده و محیط را آلوده و انسان‌ها را نابود ساخته می‌توانند. مرض وبا در آفریقا و آسیا از همین جهت به راه انداخته شده بود.

همچنان در آغاز جنگ‌های میان روسیه و اوکراین، وزارت دفاع اوکراین به رهبری متخصصین امریکایی این لابراتورها را ایجاد کرد. ایجاد لابراتورها در مرز اوکراین با روسیه برای قتل مردم روسیه و روسی‌زبان‌های مرز شرقی این کشور با روسیه بوده است. گفتنی است که این لابراتورها در افغانستان در محلات کابل، ننگرهار، هلمند و مزار شریف در مرز با ازبکستان نیز وجود داشته است که تحقیقات بیشتری را می‌طلبد. اینها مشت نمونه‌ی خروار از جنایات‌های امریکاست. دیورند، خط فرضی بحران آفرین

عوامل بحران افغانستان نهایت پیچیده است و بسیاری از انگیزه‌های آن در عمق جامعه‌ی قبیلوی ریشه دارد است. اگر ما جنبش طالبان را تنها یک پدیده‌ی تحمیل‌شده از بیرون محاسبه کنیم، نمی‌توانیم تمام حقایق را برملا سازیم. در جامعه‌ی افغانی مقدم بر همه چیز، ارزش‌های نظام قبیلوی تسلط دارد، روند ملت‌سازی شکل نگرفته است و نمی‌توان در این مورد از یک ملت واحد سخن گفت. منافع قبیلوی گروه‌ها که به هر نامی نامیده می‌شود، اکثراً ناآگاهانه گره خورده و به آن افتخار می‌کنند، ضربات سنگینی را بر مافع ملی وارد ساخته است.

موجودیت موضوع به نام "خط دیورند" بزرگترین مشکلی است که به روابط افغانستان و پاکستان تأثیرات متقابل و ناهمگون داشته است. از جانب دیگر، این مشکل حاکمان را از هر دو طرف راهمیشه واداشته است تا نظام قبیلوی را در هر دو طرف سرحد حفظ و از رشد آن جلوگیری کنند تا مبادا افکار سیاسی آنانبیدار گردد. در هر دو طرف، یکی قانون نا نوشته فعالیت دارد و به نام علاقه‌ی غیر با قدرت نظامی پاکستان که سلاح هسته‌یی و بمب اتم دارد و در رقابت با هند دندان تیز می‌کند، گاهاً در می‌افتند، از علل عمده به شمار می‌رود.

اما حاکمان در ادوار مختلف حکومت‌ها در افغانستان مردم را با هر حیل‌هایی که توانستند متفرق ساخته و حتی دشمنی‌ها را بیشتر ساختند، زیرا فورمول "تفرقه بن‌داز و حکومت کن" تنها مسیر هموار برای دزدی‌ها و چپاول‌های کلانی است که می‌توانند به آن نایل آیند. از همین جاست که کشورهای ایران و پاکستان به عنوان دو کشور همسایه‌ی ما، به مهاجرین هر نوع ظلمی را که در توان دارند، انجام می‌دهند. این دو همسایه میدانند که مردم افغانستان برای حاکمانش مهم نیستند و در مرز پاکستان با افغانستان به اثر ر شلیک گلوله خانم مریض در جستجوی علاج به شهادت رسید، یک نمونه‌ی کوچک تعدی همسایگان مسلمان افغانستان است.

در نظام قبیله‌ی، هر قبیله خود را از دیگر قبیله بالا می‌داند و کسانی که وابسته به قبایل نیستند، به نظر آن‌ها مردمان پست و نا‌اصل محسوب می‌شوند. مشکلات افغانستان بیشتر از همین طرز تفکر سرچشمه گرفته است. از جانب دیگر، طرز تفکر قبیله‌ی تنها ویژگی قبائل سرحدی نیست، بلکه این حساسیت را میتوان در میان دیگر اقوام مشاهده کرد که به تمام جامعه و مردمان غیر پشتون نیز بیشتر می‌باشد. به گونه‌ی مثال، زمانی که حبیب‌آستالی اعدام شد، عده‌ی از مردم شمالی متأثر بودند و بدتر از آن در اعدام ریس خدایداد، سمت جنوب غوغا کردند و حتا در گردیز دست به تظاهرات زده، فیصله محکمه را غیر قانونی و مجرم را قهرمان خطاب کردند.

یک مثال دیگر، عده‌ی از مجاهدین و خصوصاً معاذ ملی در مقابل ارگ و وزارت دفاع ملی نزدیک دقت ر بسم الله محمدی که "خون پرسونل وزارت را در مبارزه علیه ملا عمر و طالبان اش همچو جوی ریزا ند؛ وی همیشه طالبان را یکسره جنایتکار خطاب می‌کرد، به پول ارگ و پول دزدی‌های رحیم وردگ مراسم وسیع فاتحه‌گیری در مسجد عیدگاه گرفته شد چه عکس العمل نشان داد شد؟" این همه در برابر چشم مردم و خانواده‌های شهدا ملکی و نظامی صورت گرفت. همچنان پیر سید محمد گیلانی ماهانه با معاش ۴۵۰۰۰ دالری بر کرسی شورای عالی صلح تکیه‌زده فتوا می‌داد که جنگ با طالبان ناجایز است. به شهروند پاکستانی پاسپورت افغانی داده می‌شد، آن‌ها ویزه‌ی هند را به عنوان شهروند افغانستان اخذ و به هند سفر و سپس در آنجا مرتکب جنایات شده، نام افغانستان را لکه‌دار می‌ساختند. القصه، چنان خیانت‌های وجود دارد که عقل تاریخ را به حیرت وامی‌دارد.

از این جاست که همه پدیده‌های جدید برای نوسازی کشور تا زمانی که با ارزش‌های قبیله‌ی "شامل حال تمام اقوام ساکن مملکت است" عیار ساخته نشود قابل قبول نیست و تجربه‌ی قرن بیستم از دوره امان الله خان تا امروز به این مَهر تایید زده است.

یکی دیگر از چالش‌های دیگر این کشور عقب‌مانده و جنگ‌زده این بوده است که حدود یک میلیون انسان در حاکمیت کرزی و غنی به شهادت رسیده و شماری زیادی ترک وطن کردند. دومیون معتاد دارد و هنوز هم شش میلیون مهاجر یعنی از سی میلیون ۳۰ فیصد در کشور حضور ندارند، باز هم داکتر عبد الله از جهاد و مقاومت که جز بدبختی دیگر دست آورد نداشت، بخاطر سهم داشتن در قدرت، مسیر و هدف بدل کرد حرف می‌زند و به آن چسبیده است. در سال ۲۰۱۵ به تعداد دو صد و پنجاه هزار از جوانان کشور نسبت بیکاری و ناامنی، روانه‌ی دیار مهاجرت و غربت شده و به تعداد آنان بشمول کودکان در آب‌های ترکیه و یونان غرق شدند گروگان‌های خوش‌باور

به راستی این بسیار روشن است که سیاست، نه دوست واقعی دارد و نه دشمن واقعی. کسانی که در سیاست‌های افغانستان بازیگر وارد عرصه‌ی سیاست شدند، جز منافع شخصی و قومی، به هیچ اصل دیگری پایبند

نبودند. عجیب این است در صورتی که یک شخص اجرای وظیفه در قوماندانی تولی را اجرا نکرده باشد برایش برایش سمت کندک مشری، غند مشری رهبری لوا، فرقه، اردو وزارت بسیار دشوار است، اما در کشور ما مشکلی نیست اگر مامور وزیر می‌شود، کاتب والی و مهاجر رئیس جمهو، زیرا انتخاب از ماسکو، کویته، پشاور، لندن و واشنگتن و بن صورت می‌گیرد. در افغانستان همه از سیاست حرف می‌زنند، سنگ و چوب، کوه و دره و خلاصه همه چیز کشورم سیاسی شده است.

مردم افغانستان نه از شیخ طالع کردند و نه از آخوند، بدون شک این وضعیت نسبت داشتن طرفداران نا آگاه در سیاست افغانستان، تأثیر ناگوار خود را داشته است. جریان‌های سیاسی، قومی، مذهبی و سایر زد و بندهای آشکار و پنهان شیخ و آخوند در کشور ما امر جدید و حساسیت برانگیز نیست و سرمایه‌گذاری

های فراوان آنان، نیز صبغه شرعی دارد. این جوان‌مرگی‌ها در راه دین نیستند و همه شان سیاسی شده و هر جایی که سیاست پیشی می‌کند بسوی آنجا می‌دوند.

هر کشوری که اقتدار بزرگ سیاسی و اقتصادی اش بر دیگران چربید با او می‌سازند و وارد فاز معاملاتی می‌شوند. آن‌ها ابزار بزرگ سیاسی فقط برای ایجاد اختلافات میان مسلمانان در جهت کشتار آنها و تفرقه اندازی توطیف شده اند. یکی ظاهراً آخوند از حامیان بزرگ روسیه در منطقه و جهان، حامی دولت فاسد سوریه صرف به مقصد تأمین اهداف استراتژیک روسیه در رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی با آمریکا، فروش اسلحه انکشور و رشد اقتصاد کشورش، نقش بازی می‌کند و دیگری همچنان سرگرم دکان داری زیر عنوان دین و مذهب است.

شیخ‌های عیاش عرب، غلام و نوکر آمریکا در چهار صد سال اخیر با ایجاد تفرقه در جهان اسلام، تنها به دستور غرب، نه از حق مردم فلسطین دفاع کردند و نه تعرض به خاک یمن را متوقف ساختند؛ اهمال کاری‌شان به این دلیل است که در سایه‌ی حمایت و لشکر آمریکا حکومت می‌کنند و هر آنچه آمریکا دستور دهد فی الواقع انجام می‌دهند.

اگر به یاد داشته باشید، در سفر اخیر که ترامپ با زن و دختر اشبه عربستان سعودی داشت، چهره‌های کثیف این شیوخ در چرخه‌گیری دیدنی بود. آنها از لُق و لُج بودن زن و دختر ترامپ نیز شرم و حیانت داشتند، با سرعت، بنیاد ایوانکا را ساختند و ۱۰ میلیون دالر را به حساب اش ریختند. این در حالی است که هزاران طفل و کودک و زن در جهان اسلام از گرسنگی می‌میرند و در کشورهای فقیر مسلمان‌نشین، همین شیخ‌های عرب، گاه طالب و گاه داعش را تربیت و حمایت می‌کنند که فاجعه و تلفات ناشی از آن، لکه‌ی ننگ بردامان حکام مسلمان و سرمایه‌دار چون سعودی است.

کشورهای اسلامی را جایگاه فروش اسلحه‌ی شرق و غرب و تجارت نظامی و قتل مردمان آن‌ها ساختند، نام اسلام، رسوم و قیوداتی را وضع کرده اند، طوری که از بابت طرح و تطبیق رسوم وضع شده از سوی این کشور سرشار از نفت و پول، باعث خروج مهاجرین افغانستانی از سعودی شد در حالی که مسئولین سعودی میدانند که در افغانستان نه امنیت دارند و نه نان خوردن؛ گذشته از آن، زحمات چندین ساله مهاجرین را نادیده گرفت و آنان را با دست‌خالی به کشور فرستادند.

به همین ترتیب پول حجاج را در آمریکا و دبی و دیگر مناطق دنیا در عیاشی مصرف و تمام حقوق مسلمانان دنیا را حیف و میل می‌کنند، بدون شک این وضعیت نسبت داشتن طرفداران ناآگاه در سیاست در افغانستان تأثیر ناگوار خود را همواره وارد کرده است. شیخ‌های ثروتمند عرب در چرخاندن جریان‌های سیاسی و قومی و مذهبی و سایر زواید بندهای آشکار و پنهان کشور ما، نقش دارند.

اگر به تاریخ خونبار و غم‌انگیز افغانستان در مقاطع تاریخ‌نگاهی بیندازیم، خواهیم دید که در ۴۷ سال گذشته، شروع از دولت شاهی، دولت جمهوری، دموکراتیک خلق، جمهوری اسلامی، امارت اسلامی، دولت موقت، دولت انتقالی، هر چندسال بعد نظام وقت دستخوش تغییر و تحول شده است. هر کدام که آمدند فرامین و تعریف‌های بلند بالا و ظاهراً جامع‌الکملات را به خورد مردم دادند، باغ‌های رنگارنگ را در شعار پیش چشم مردم آویختند کهنه تنها شعارها و فرامین سلیقه‌ی نه توانست راه به جایی ببرد، بل که سبب نزاع و درگیری بیشتر میان احزاب و گروه‌ها گردید و رقابت‌های خام و کشنده را زمینه‌ساز کرد.

هر نظام نه توانست به یک راهکار جامعی را بسازد که همه خود را در آن ببینند و حس کمبودی و حق تلفی نداشته باشد و توافق جمعی به میان آید و کشور از بحران‌هایی که تمام هستی اش را در چندین مرحله از دست داد، نجات می‌یافت. صلح در افغانستان همیشه یک پدیده‌ی بسیار درشت در شعارها بوده است و همواره همینکه پایش به میدان گفتمان کشیده می‌شود، چالش‌ها و موانع ایجاد می‌گردد و دل‌سپه در متن تاریخ دفن می‌گردد.

بحث صلح در افغانستان، پیچیده‌تر از آن است که فکرش را بکنید، به خاطر رسیدن به صلح دوامدار، باید یک طرح جامع و همه‌شمول داشته باشد که همه در آن سهم داشته باشند. سیستمی از آن ناشی شود که حل تمام مشکلات در آن مدنظر گرفته شود و راه‌گشا باشد. همه می‌دانیم که جنگ افغانستان از عوامل خارجی و داخلی نشأت گرفته است و در هر دوره‌ی حاکمیت نظام‌ها، منازعات از همین مراجع آب‌خورده، خشونت‌ها، قربانی‌ها و ویرانی‌های بیشتر را به میان آورده است. چهار دهه است که جنگ در این سرزمین بیداد می‌کند، مشکلات داخلی و منافع بیرونی با هم گره خورده، بدبختی و ویرانی را رقم زده است؛ دوام جنگ و سنگ‌اندازی برخی چهره‌های برسر اقتدار در زمان هر حاکمیت، مانع همیشه‌گی صلح بوده است.

ستیزهای قومی، تعامل غیر مسلکی بازیگران داخلی، فریبکاری بازیگران منطقه‌ای و جهانی در قبال افغانستان، سیاست‌های قومی و انحصارگرایی در ساختار سیاسی، گستردگی فساد از هر نوع آن، بی‌عدالتی در تمام عرصه‌ها، گسترش روزافزون فقر، نظرهای درحد تخصص گروه‌های سیاسی و اجتماعی، نبود اجماع ملی و منطقه‌ای، اجرایی نبودن مذاکرات و رفتن آدرس‌های اشتباه، عمداً نقش بسیار ضعیف سازمان ملل متحد در تامین صلح و ناکارایی استراتژی نظامی، موانع شکننده برسر راه صلح افغانستان، همواره وجود داشته است.

هیچ یک از نظام‌های گذشته نتوانست یک راهکار جامعی را بسازد که همه خود را در آن ببینند و حدس کمبودی و حق تلفی نداشته باشد و توافق جمعی به میان آید و کشور از بحران‌هایی که تمام هستی‌اش را در چندین مرحله از دست داد، به آرامش برسد. صلح در افغانستان همیشه یک پدیده بسیار درشت در شعارها بوده است و همواره همین‌که پایش به میدان گفت‌وگو کشیده می‌شود، چالش‌ها و موانع ایجاد می‌گردد و دل سیه در متن تاریخ دفن می‌گردد.

بحث صلح در افغانستان، پیچیده‌تر از آن است که فکرش را بکنید، به خاطر رسیدن به صلح دوامدار، باید یک طرح جامع و همه‌شمول باشد که همه در آن سهم داشته باشند و سیستمی از آن ناشی شود که بتواند حل تمام مشکلات در آن مدنظر گرفته شود و راهگشا باشد. همه می‌دانیم که جنگ افغانستان از عوامل خارجی و داخلی نشأت گرفته است و در هر دوره‌ی حاکمیت نظام‌ها، منازعات از همین مراجع آب‌خورده، خشونت‌ها، قربانی‌ها و ویرانی‌های بیشتر را به میان آورده است.

چهار دهه است که جنگ در این سرزمین بیداد می‌کند، مشکلات داخلی و منافع بیرونی با هم گره خورده، بدبختی و ویرانی را رقم زده است. دوام جنگ، سنگ اندازی برخی چهره‌های برسر اقتدار در زمان هر حاکمیت، مانع همیشگی صلح بوده است.